

تأثیر سبک‌های فرزندپروری بر میزان پرخاشگری جوانان

محمد رضا بلیاد \* ۱

حسن احدی \*\* ۲

چکیده

در پژوهش حاضر هدف کلی محققین، بررسی تأثیر سبک‌های فرزندپروری بر میزان پرخاشگری جوانان ۱۸ تا ۲۳ سال می‌باشد. متغیرهای این تحقیق شامل: متغیرهای مستقل سبک‌های فرزندپروری، متغیر وابسته: میزان پرخاشگری و ابزار پژوهش را پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری و پرخاشگری تشکیل می‌دادند. این پژوهش از نوع کاربردی غیرآزمایشی و توصیفی، علمی و مقایسه‌ای بوده و نتایج حاکی از آن است که: بین میزان پرخاشگری با سن جوانان در خانواده‌های دموکراتیک، مستبد و با اقتدار منطقی همبستگی وجود دارد که در خانواده‌های مستبد این همبستگی مثبت و در خانواده‌های دموکراتیک و با اقتدار منطقی، منفی می‌باشد. بین میزان پرخاشگری جوانان در سبک‌های فرزندپروری تفاوت معناداری وجود دارد که با درجه اطمینان ۹۹ درصد والدینی که از شیوه‌های فرزندپروری مستبدانه استفاده کرده‌اند، پرخاشگری فرزندان آنها افزایش یافته درحالی‌که هیچ‌گونه تفاوت معنی‌داری بین میزان پرخاشگری در دیگر خانواده‌ها مشاهده نشده است.

واژگان کلیدی: فرزندپروری، پرخاشگری، جوانان.

---

\* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج. Belyad11@gmail.com

\*\* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج

خانواده یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری شخصیت افراد است. خانواده‌ها تأثیر بسیار و عمیقی را در رفتار افراد می‌گذارند. در دهه ۱۹۴۰ روند شیوه‌های فرزندپروری در جهت آسان‌گیری و انعطاف‌پذیری بیشتر دگرگون شد. در این دهه نظریه‌های فرزندپروری زیر نفوذ مکتب روان‌کاوی قرار گرفت. بالدوین در تحقیق خود که در سال ۱۹۴۵ انجام داد به این نتیجه رسید که نگرش‌های پذیرنده و دموکراتیک والدین امکان رشد را به حداکثر می‌رساند. درحالی‌که فرزندان این والدین رشد ذهنی، ابتکار، امنیت و عاطفی فزاینده‌ای را نشان می‌دهند. والدین سلطه‌جو (مستبد) و طردکننده فرزندان سرکش، پرخاشگر و ستیزه‌جو دارند (پروین و جان الیور ۱۳۸۱).

تردیدی نیست که خانواده اثری عمیق و پایدار در پی‌ریزی رفتار کودک و برانگیختن روح زندگی و آرامش درونی او دارد. کودک در خانواده زبان می‌آموزد و برخی از ارزش‌های اخلاقی و خصلت‌های گوناگون را کسب می‌کند. اگر چه همه کودکان دنیا دارای والدین هستند، ولی به جرئت می‌توان گفت که تنها عده معدودی از این والدین صلاحیت تربیت کردن و مربی بودن را دارا هستند. همچنین اگر چه همه والدین دنیا خواهان خیر و سعادت فرزندان خود می‌باشند و با صداقت و زحمت زیاد و نیز بر حسب شرایط زیستی، اجتماعی و اقتصادی خود تا سرحد امکان می‌کوشند تا نیازهای مادی و معنوی کودکان خود را به نحو احسن تأمین نمایند، ولی متأسفانه این امر اغلب به علت کمبود و گاهی عدم آگاهی‌های درست از روش‌های تربیتی، نتیجه معکوس به دنبال دارد.

نوجوانی، که تقریباً دهه دوم زندگی را در بر می‌گیرد، مرحله‌ای حساس در رشد انسان است، اما عمدتاً توسط والدین، مراقبین و به‌طور جدی در جامعه مورد غفلت قرار می‌گیرد. هرگونه غفلت در این دوران گاه مشکلات بهداشت روانی فراگیری (مانند افسردگی، رفتار ضد اجتماعی، پرخاشگری و...) را موجب می‌شود. رفتارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در ساخت فکری و شخصیتی آنها تأثیرات مختلف برجای می‌گذارد، به عبارتی عکس‌العمل‌های آنها به میزان قابل‌توجهی تحت تأثیر همان محیطی است که در آن پرورش‌یافته‌اند (خدایاری فرد، ۱۳۸۵).

به هر حال روابط والدین و کودک یکی از بحث‌های مهم روانشناسی را تشکیل می‌دهد و البته باید توجه داشت که رفتار والدین ابعاد مختلف دارد و فقط شامل تغییرات یکنواخت می‌شود به طوری که ممکن است هم فرزندان خودشان را دوست بدارند و هم اینکه آنها را طرد کنند و یا اینکه در عین دوست داشتن آنان، در انضباط سخت‌گیری کنند.

پاسخ کودک نیز صرفاً به یک جنبه از رفتار والدین یا شخصیت آنها ارتباط پیدا نمی‌کند بلکه ماحصل ترکیب عوامل مختلف می‌باشد (شعاری نژاد، ۱۳۷۴).

در این پژوهش به بررسی رابطه شیوه‌های فرزندپروری با میزان پرخاشگری در نوجوانان ۱۸-۲۳ سال پرداخته شده است.

فرضیه‌های پژوهش

بین شیوه فرزندپروری دموکراسی با پرخاشگری نوجوانان رابطه معناداری وجود دارد.

بین شیوه فرزندپروری دیکتاتوری با پرخاشگری نوجوانان رابطه معناداری وجود دارد.

بین شیوه فرزندپروری با اقتدار منطقی و پرخاشگری نوجوانان رابطه معناداری وجود دارد.

جو عاطفی خانواده و انواع آن

منظور از جو عاطفی خانواده، توانایی درک احساسات همدیگر و کیفیت تعاملات عاطفی اعضای یک خانواده است. اینکه اعضای خانواده نسبت به همدیگر احساساتی دارند و به چه میزان نسبت به هم ابراز علاقه نموده و نیز چگونگی دخالت یا عدم دخالت آنها در کارهای هم و همکاری یا رقابت آنها را نشان می‌دهد. جو عاطفی حاکم بر خانواده رابطه نزدیکی با ساخت خانواده دارد. سالوادور مینوچین که به عنوان یک خانواده‌درمانگر ۳ مطرح در دهه‌های اخیر شناخته‌شده وقتی از ساخت خانواده سخن می‌گوید بر شیوه‌های مرادده یا میان‌کنش‌های اعضای خانواده تأکید می‌کند. وقتی از جو عاطفی صحبت می‌کنیم منظورمان چیزی جز همان کیفیت میان‌کنش‌های اعضا نیست (موسوی و رضایی، ۱۳۷۳).

در واقع بسته به اینکه خانواده از چه ساختاری برخوردار باشد نحوه شکل‌گیری رفتار و خصوصیات شخصی کودک نیز متفاوت خواهد بود. گرمی، تعلق، وابستگی شدید، آزادی، سخت‌گیری، مداخله، پذیرش و انتظارات والدین از کودکان کیفیت این ساختار را بیان می‌کند.

از همین دیدگاه می‌توان خانواده و جو عاطفی حاکم بر آن را به سه گروه تقسیم کرد:

الف: خانواده استبدادی (با کنترل شدید)

در خانواده‌های استبدادی بر قدرت و احترام والدین بیش از اندازه تأکید، و توجهی به فردیت اعضا نمی‌شود و معمولاً همه افراد بدون چون و چرا از فردی که نقش غالب و تعیین‌کننده را در خانواده دارد پیروی می‌کنند. این نوع خانواده‌ها بیانگر روابط معیوب والدین با فرزندان بوده و قوانین خشک و محدودکننده و ممنوعیت‌های غیرمنطقی به شدت حاکم است به طوری که دیگر اعضای خانواده حق ابراز عقیده خود را ندارند. کودکان پرورش‌یافته در این خانواده‌ها متمایل به مؤدب بودن خجالتی و از نظر اجتماعی غیر مثبت، در مانده، بسیار هم‌رنگ و فاقد کنجکاوی و خلاقیت هستند.

هافمن<sup>۴</sup> در تحقیق خود پیرامون این مسئله چنین نتیجه می‌گیرد کودکانی که در خانواده مستبد پرورش می‌یابند معمولاً مطیع و فرمان‌بردارند ولی در اکثر موارد رفتار آنان توأم با پرخاشگری است. این کودکان احساس ناامنی می‌کنند و از خود استقلال کافی ندارند و آنها در بین همبازی‌های خود محبوبیت زیادی به دست نمی‌آورند، از ثبات عاطفی کمتری برخوردارند و بالأخره گرایش بیشتری به انحرافات اخلاقی نشان می‌دهند. لازم به ذکر است که هر نوع محیط مستبدی ویژگی‌های فوق را در کودکان به وجود نمی‌آورد زیرا نتایج بعضی از تحقیقات نشان می‌دهند چنانچه جو استبدادی حاکم بر خانواده همراه با محبت و عاطفه باشد، کودکان از سازگاری اجتماعی بهتری برخوردار خواهند بود و همچنین به آموزش نیز علاقه بیشتری نشان می‌دهند. آنچه مسلم است نمی‌توان در کودکان پرورش‌یافته در همه خانواده‌های استبدادی برداشتی یکسان داشت.

ب: خانواده‌های دموکراتیک (آزادمنش)

کلمه دموکراتیک به نوعی خانواده اطلاق می‌شود که در آن هر یک از اعضای خانواده در اجرای امور زندگی دارای حقوق یکسان و امتیازات نسبتاً یکسان و شناخته‌شده‌ای هستند و در این قبیل خانواده کودکان در اعمال و افکار خود از استقلال بیشتری برخوردارند. سایر اعضای خانواده برای عقاید آنها احترام قائل می‌شوند. البته دموکراسی در محیط خانواده به معنای آزادی نامحدود نیست زیرا در چنین خانواده‌ای اگر محدودیت‌ها برداشته شوند و افراد حقوقی برای دیگران قائل نشوند احتمالاً همه افراد دست‌خوش دگرگونی و اختلال می‌شوند. کودکان نیز در آینده با موازین اجتماعی و اخلاقی جامعه خود در تعارض قرار می‌گیرند.

طبق گزارش سیمونده کودکانی که در خانواده‌های دموکراتیک پرورش می‌یابند معمولاً از نظر نمرات درسی و حتی بهره هوشی در مقایسه با پرورش‌یافته‌های خانواده‌های مختلف پیشرفت بهتری دارند. این کودکان از حس کنجکاوی بیشتری برخوردارند، خلاق و تک‌رو هستند، در بین همسالان خود محبوبیت بیشتری دارند و بالأخره می‌توانند رهبری گروه همسالان خود را به عهده بگیرند. با این وصف اگر در محیط دموکراتیک کودکان از آزادی افراطی و بی‌بندوباری بهره‌مند باشند برای حقوق دیگران احترام قائل نمی‌شوند. در برابر همسران خود احساس مسئولیت نمی‌کنند و بالأخره به مدرسه و درس بی‌تفاوتی نشان می‌دهند و بدین ترتیب می‌بینیم که حتی در خانواده‌های دموکراتیک پرورش کودکی با شخصیت سالم مستلزم پیروی از اصول و انضباط است. (احدی و بنی‌جمالی، ۱۳۸۸)

ج: خانواده با اقتدار منطقی

این گروه از والدین هم‌پذیرنده و هم‌پاسخ‌دهنده هستند. از نظر سبک درخواست‌کنندگی نیز در سطح بالایی قرار دارند، قوانین واضح و روشنی وضع می‌کنند و فرزندان را مجبور به اجرا می‌کنند آنها فرزندان را مجبور به اجرا می‌کنند آنها اصول بنیادی قواعد و محدودیت‌هایشان را توضیح می‌دهند.

---

۲. Halfman

۵. Simond

این والدین با نیازهای رشدی فرزندان سازگار هستند و ارزش زیادی به رشد خودمختاری می‌دهند. در این سبک والدین فرصت‌هایی به نوجوانان می‌دهند برای آنکه آنها را در تصمیم‌گیری و استقلال نیرومند کنند. استنبرگ و همکاران (۱۹۸۹) در مطالعه‌ای نشان دادند که فرزندپروری با اقتدار منطقی به رشد بلوغ روان‌شناختی در نوجوانان و در نهایت منجر به موفقیت در مدرسه می‌شود.

بامریند (۱۹۹۱) دریافت که والدین با اقتدار منطقی، بچه‌هایی دارند که اغلب سازگار، خوش رو، مسئولیت‌پذیر و متکی به خود هستند و جهت‌گیری‌هایشان به سمت پیشرفت می‌باشد. آنها وقتی به سن نوجوانی می‌رسند به‌طور منطقی رفتار می‌کنند و خونگرم و اجتماعی می‌شوند. یافته‌های بامریند نشان داد کودکانی که والدین مقتدر داشتند، از رشد خوبی برخوردار بودند، در تکلیف جدید اعتمادبه‌نفس داشتند و کمتر رفتار نقش جنسی غالبی از خود نشان دادند. پژوهش‌های دیگر ارتباط مثبت بین فرزندپروری با اقتدار منطقی و مهارت‌های عاطفی، اجتماعی در سال‌های قبل از مدرسه را تأکید می‌کند و همچنین این شیوه با بسیاری از جنبه‌های شایستگی در سنین بالاتر به خصوص در سن دبیرستان ارتباط دارد.

پرخاشگری به هرگونه رفتار کلامی و فیزیکی که به قصد آسیب رساندن به دیگران صورت گیرد، اطلاق می‌شود (کوکارو، برمن و کاووسی، ۱۹۹۷). در تمامی تعاریفی که از پرخاشگری به عمل آمده است "تعمد در رفتار" و "آسیب رساندن به دیگران" مدنظر می‌باشد.

دسته‌بندی‌های مختلفی از پرخاشگری بر اساس نوع تظاهر رفتار پرخاشگرانه ارائه شده است و انواع مختلف پرخاشگری را می‌توان به صورت‌های زیر تقسیم‌بندی نمود:

پرخاشگری فیزیکی و کلامی

پرخاشگری مستقیم و غیرمستقیم

پرخاشگری رابطه‌ای و پرخاشگری ابزاری

پرخاشگری فیزیکی

عبارت است از آسیب رساندن عمدی به دیگران با استفاده از فشار جسمی یا سلاح‌های آتشین با اقداماتی نظیر کتک زدن، هل دادن، لگد زدن و... (زای فارمر کارینز، ۲۰۰۳)

پرخاشگری کلامی

این نوع پرخاشگری شامل استفاده از واژگان و تن صدا به قصد وارد آوردن آسیب عاطفی به دیگران با اقداماتی نظیر فریاد زدن، دشنام دادن، تهدید کلامی، توهین، تحقیر و نامیدن افراد به اسامی زشت می‌باشد (زای فارمر کارینز، ۲۰۰۳).

پرخاشگری مستقیم

ترکیبی از پرخاشگری کلامی و جسمی است شامل مواجهه مستقیم مرتکب و قربانی پرخاشگری است.

پرخاشگری غیرمستقیم

اعمالی که باعث آسیب‌رسانی به ارتباطات فردی و موقعیت اجتماعی دیگران می‌شود که این نوع پرخاشگری را معادل "پرخاشگری اجتماعی" در نظر گرفته‌اند. در پرخاشگری اجتماعی، فرد پرخاشگر از طریق صدمه زدن به عزت نفس و موقعیت اجتماعی افراد در صدد آسیب رساندن به دیگران بر می‌آید. شکل ابزار یا نوع پرخاشگری به صورت پنهان است. این نوع پرخاشگری ممکن است به صورت تهمت و افتراء بستن، شایعه‌پراکنی و طرد اجتماعی ابراز شود (گالون و آندروود، ۱۹۹۷)

---

۶. Xie, Farmer Carines

۷. Social aggression

۸. Galon, Anderwood

## پرخاشگری رابطه‌ای

نوعی از پرخاشگری است که به قصد آسیب‌رسانی به روابط فردی صورت می‌گیرد. این نوع پرخاشگری ممکن است به صورت مستقیم، نظیر بدگویی‌های کلامی، اظهارات منفی و یا اشارات بدنی منفی (اخم کردن، روی برگرداندن و...) و یا غیرمستقیم مانند افشای اسرار دیگران، خیانت یا نارو زدن به آنها، غیبت و بدگویی پشت سر دیگران، دزدیدن دوست یا شریک عشقی، شایعه‌پراکنی و تشویق دیگران به متنفر بودن از اشخاص، طرد فرد از گروه دوستان و ... ابراز شود (زای و فارمر و کارینز، ۲۰۰۳).

دانشمندان مختلف رویکردهای متفاوتی را نسبت به پرخاشگری مطرح کرده‌اند که عمدتاً در پنج دسته قابل ارائه می‌باشند. این پنج دسته عبارت‌اند از:

رویکرد غریزی بودن پرخاشگری

رویکرد بیولوژیک

رویکرد ناکامی<sup>۹</sup>

رویکرد یادگیری اجتماعی<sup>۱۰</sup>

رویکرد شناختی<sup>۱۱</sup>

این رویکردها در ذیل مورد بحث و بررسی قرار خواهند گرفت.

رویکرد غریزی بودن پرخاشگری

ریشه‌های این نظریه به شرایط اولیه زندگی انسان بازمی‌گردد. یعنی زمانی که پرخاشگری ارزش زیادی برای بقای انسان داشت. طرفداران این نظریه معتقدند که در طی سالیان متمادی شرایط محیطی تغییرات بسیار زیادی کرده است، اما متأسفانه این غریزه همچنان بدون تغییر مانده است. در خصوص غریزی بودن پرخاشگری نظریه‌های مختلفی ارائه شده است که از جمله آنها می‌توان نظریه فروید<sup>۱۲</sup>، بندورا<sup>۱۳</sup> و لورنز<sup>۱۴</sup> را نام برد (پورافکاری، ۱۳۷۹).

رویکرد بیولوژیک

اساس این رویکرد به وسیله بیلینسکی<sup>۱۵</sup> در سال ۱۹۸۲ مطرح شد. ساختار مغز توسط لانز<sup>۱۶</sup> تشریح و سیان<sup>۱۷</sup> نقش واسطه‌های شیمیایی عصبی<sup>۱۸</sup>، نور، آدرنالین، دوپامین و سروتونین را بررسی و نشان داد که افزایش غلظت این مواد با

---

۹. Frustration approach

۱۰. Social learning theory

۱۱. Cognitive approach

۱۲. Freud

۱۳. Bandura

۱۴. Lorenz

۱۵. Bylinsky

۱۶. Lanza

۱۷. Sian

۱۸. Neurotransmitters

پرخاشگری همراه است. همچنین ارتباط سطح سورتونین با رفتارهای پرخاشگرانه توسط والزی ۱۹ در سال ۱۹۸۱ به اثبات رسید (برنان، ۱۹۹۸)

رویکرد ناکامی

پژوهش‌های علوم اجتماعی مبین آن است که ناکامی، پرخاشگری را افزایش می‌دهد. این دیدگاه تحت عنوان فرضیه ناکامی-پرخاشگری سابقه‌ای طولانی دارد. این دیدگاه به شکل کلاسیک در سال ۱۹۳۹ مطرح گردید. در تک نگاره مربوط به این رویکرد دو زمینه اصلی جلب توجه می‌کند.

هر ناکامی می‌تواند به پرخاشگری بیانجامد.

هر پرخاشگری می‌تواند به ناکامی جدیدی بیانجامد.

ناکامی به معنای هیجان برخاسته از محدود شدن راه‌های دستیابی به هدف است و تنها زمانی روی می‌دهد که موانع نامطلوبی بر سر راه دستیابی به اهدافی معین ظهور کند (فرجاد، ۱۳۷۵).

بر اساس این رویکرد، پرخاشگری یک پاسخ آموخته شده است که این پاسخ از طریق مشاهده یا تقلید آموخته می‌شود. فردی که به علت عدم دستیابی به هدف ناکام می‌ماند، یا به خاطر اتفاقات تنش‌زا برانگیختگی هیجانی نامطلوبی را تجربه می‌کند نسبت به این برانگیختگی هیجانی پاسخی می‌دهد که متناسب با روشی است که برای کنار آمدن با موقعیت تنش‌زا یاد گرفته است. فرد ناکام ممکن است گوشه‌گیری اختیار کند، به مواد مخدر پناه ببرد و یا پرخاش کند. پاسخ پرخاشگرانه در کسانی به وجود می‌آید که یاد گرفته‌اند در برابر موقعیت‌های ناراحت‌کننده رفتار پرخاشگرانه نشان دهند (میلون و همکاران ۲۰۰۴، ۲۰).

این رویکرد شامل سه مدل است که عبارت‌اند از:

مدل پردازش اطلاعات شناختی-اجتماعی ۲۱

مدل شناختی نوهمخوانی در پرخاشگری ۲۲

مدل پرخاشگری عاطفی عمومی ۲۳

در ذیل در مورد هر یک از این مدل‌ها به‌طور خلاصه توضیحاتی ارائه خواهد شد.

مدل پردازش اطلاعاتی شناختی-اجتماعی:

مدلی است که از اواسط دهه ۱۹۸۰ مورد توجه قرار گرفت و به عنوان پایه تئوریک اصلی برای توضیح مکانیسم‌های زیربنایی رفتار پرخاشگرانه در بین کودکان و نوجوانان استفاده شد. بر اساس این مدل، نقص در پردازش اطلاعات اجتماعی (رمزگشایی نشانه‌های مشاهده‌شده از موقعیت‌های مختلف اجتماعی، تفسیر موقعیت، اتخاذ هدف، تعیین راهکار و ارزشیابی آن و اجرای رفتار) منجر به افزایش احتمال به‌کارگیری استراتژی حمل مشکل پرخاشگرانه می‌شود. نقص در پردازش اطلاعات اجتماعی، توانایی نوجوان را برای تطابق با مشکلات روزمره اجتماعی کاهش می‌دهد.

توسط برکووتیز ۲۴ پیشنهاد شده است. برکووتیز معتقد است ناکامی زمانی منجر به پرخاشگری می‌شود که فرد در معرض تجارب ناخوشایند قرار گیرد. قرار گرفتن در معرض وقایع تنفرآور عواطف منفی را برمی‌انگیزد افرادی که دامنه وسیع از

---

۱۹. Valezelli

۲۰. Millon et all

۲۱. Social cognitive information processing model

۲۲. Neoassociation model of aggression

۲۳. General Affective Aggression Model(GAAM)

حوادث ناخوشایند و تفرآور را تجربه می‌کنند تمایل بیشتری به رفتار پرخاشگرانه دارند. بر اساس این مدل انسان ذاتاً متمایل به پرخاشگری متولد نشده است، بلکه تفسیر و شناخت تجارب ناخوشایند (تحریک ایجادشده توسط گرما، ناکامی و...) بر اساس پاسخ آموخته‌شده باعث ایجاد عاطفه منفی ۲۵ و تحریک فیزیکی شده که این امر باعث فعال شدن سه جزء شناخت، هیجان و رفتار می‌شود و نتیجه این تعاملات به صورت افکار خصمانه، خشم یا ترس، گریز یا پرخاشگری ظاهر می‌شود.

مدلی شبیه به مدل پرخاشگری نوهخوانی است و بر روی سه مسیری که پرخاشگری را فعال می‌کند یعنی شناختی، عاطفی ۲۶ و انگیزتی ۲۷ تاکید دارد.

در این مدل ارزیابی سریع موقعیت بدون پردازش صحیح صورت می‌گیرد مشاهده الگوهای پرخاشگر و صحنه‌های خشونت‌آمیز از دو طریق موجب پرخاشگری و ارتقای افکار خصمانه می‌شود، در اختیار گذاشتن اطلاعات و حساسیت‌زدایی (کرونبرگر ۲۸، ۲۰۰۵).

مارین (۱۹۹۴) در زمینه شیوه‌های فرزندپروری و ارتباط آن با پیامدهای رشدی مناسب، بر روی یک نمونه ۳۸ نفری از والدین به فرزندان آنها تحقیقی انجام داد. نتایج نشان داد که نگرش‌ها و شیوه‌های فرزندپروری والدین با پیامدهای رشدی مطلوب در بچه‌ها ارتباط دارد و روش فرزندپروری قاطعانه‌تر، با مشکلات رفتاری و هیجانی پایین و شایستگی اجتماعی و شناختی بالاتر ارتباط دارد. اما نگرش‌ها و رفتارهای مستبدانه با پیامدهای رشدی منفی در بچه‌ها ارتباط دارد.

در تحقیقی دیگر توسط داگت، ابرین ۲۹، زانولی و پیتون ۳۰ (۲۰۰۰) در زمینه ادراک والدین از تجارب دوران کودکی‌شان و تأثیر آن در شیوه‌های فرزندپروری و محیط‌هایی که خود برای فرزندان‌شان فراهم می‌کنند، انجام دادند. در این تحقیق ۸۰ مادر برای ۵ سال مورد مطالعه قرار گرفتند. در این مطالعه چند عامل مورد بررسی قرار گرفت:

الف) تاریخچه زندگی والدین

ب) ادراک آنها از تجارب دوران کودکی خود

ج) دیدگاه رایج آنها از زندگی فردی خود

د) نگرش‌های منفی درباره کودکی‌شان

نتایج این پژوهش نشان داد که کیفیت‌های محیط فرزندپروری والدین با نگرش‌های فرزندپروری فرزندان آنها، که اکنون خود پدر و مادر هستند، ارتباط دارد. والدینی که رفتار خشن و غیرواقعی در دوران کودکی تجربه کرده بودند و دیدگاه منفی نسبت به فرزندان خویش داشتند و آنها را مسئول وقایع منفی زندگی خود می‌دانستند به همین جهت با فرزندان‌شان بدرفتاری می‌کردند.

بلسکی، جف، هسی و سیلوا (۲۰۰۱) تحقیقی بر روی ۱۰۰ نوجوان ۱۵ تا ۱۸ ساله و خانواده‌هایشان انجام دادند و نتایج نشان داد که محیط‌های خانوادگی که حمایت‌کننده تر هستند برخورد و ناسازگاری در آنها دیده نمی‌شود و بیشتر نزدیکی و کمک‌های متقابل وجود دارد.

---

۲۴. Bertwitz

۲۵. Negative affect

۲۶. Affection

۲۷. Arousa

۲۸. Kronenberger

۲۹. Obrien

۳۰. Peyton

مجیدزاده (۱۳۷۵) به منظور بررسی رابطه بین "ویژگی‌های شخصیتی مادران با پرخاشگری فرزندان" تحقیقی بر روی ۲۸۰ دانش آموز سوم ابتدایی انجام داد و به این نتیجه رسید که هرچه مادران مقتدرتر باشند سطح پرخاشگری فرزندان نیز پایین‌تر و پیشرفت تحصیلی بالاتر خواهد بود. اما درصد پرخاشگری در خانواده‌های مستبد بیشتر از خانواده‌های آسان گیر بود.

روش

جامعه آماری این پژوهش عبارت است از کلیه والدین و جوانان ۱۸-۲۳ ساله آموزشگاه‌های علمی منطقه ۳ کرج بوده است. حجم نمونه آماری این تحقیق شامل ۱۵۰ نفر به همراه والدینشان می‌باشد که به روش خوشه‌ای از بین آموزشگاه‌های علمی کرج انتخاب گردیده است.

ابزار مورد استفاده در این تحقیق شامل ۲ پرسشنامه می‌باشد.

#### پرسشنامه AGO

این پرسشنامه مشتمل بر ۳۰ ماده است که عوامل خشم و کینه‌توزی را می‌سنجد. مقیاس AGO یک مقیاس خود گزارش دهی مداد-کاغذی است و آزمودنی به یکی از گزینه‌های هرگز، به ندرت، گاهی اوقات و همیشه پاسخ گفته و برای هر یک از ۴ گزینه مذکور به ترتیب مقادیر ۳، ۲، ۱ و ۰ در نظر گرفته می‌شود. به جز ماده ۱۸ که عامل منفی دارد و نمره‌گذاری در آن معکوس است.

نمره کلی این پرسشنامه از صفر تا ۹۰ با جمع نمرات سؤال‌ها به دست می‌آید. افرادی که در این مقیاس نمره آنان از میانگین کمتر است پرخاشگری پایین خواهند داشت.

از نظر پایایی این پرسشنامه آلفای کرونباخ برای آزمودنی‌های دختر برابر ۰.۸۶ و برای آزمودنی‌های پسر ۰.۸۹ گزارش شده که قابل قبول می‌باشد.

پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری:

برای سنجش سبک فرزندپروری والدین استفاده شد این ابزار بر اساس نظریه بامریند از الگوهای رفتاری سهل گیر، مستبد و قاطع اقتباس شده که جهت بررسی شیوه‌های فرزندپروری ساخته شده است. مقیاس فرزندپروری بامریند شامل سی سؤال که پاسخ هر سؤال شامل ۵ گزینه طیف لیکرت (کاملاً موافقم، تقریباً مخالفم، مخالفم و کاملاً مخالفم) می‌باشد که هر شیوه فرزندپروری (سهل‌گیرانه، مستبدانه و آزادنشانه) ده سؤال را شامل می‌شود. بوری (۱۹۹۱) میزان پایایی این پرسشنامه را با روش بازآزمایی ۰.۸۱ برای سبک سهل گیرانه، ۰.۹۲ برای سبک مستبدانه و ۰.۹۲ برای سبک مقتدرانه گزارش نموده است. اسفندیاری (۱۳۷۴) میزان پایایی به روش بازآزمایی را برای سبک سهل گیرانه ۰.۶۹، برای سبک مستبدانه ۰.۷۷ و برای سبک مقتدرانه ۰.۷۳ را گزارش نمود. اعتبار این پرسشنامه به وسیله صاحب‌نظران روانشناسی و روان‌پزشکی مورد تأیید واقع شده است.

جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها محققین پس از جمع‌آوری پرسشنامه‌ها، داده‌های مورد نظر را با استفاده از نرم‌افزار SPSS تجزیه و تحلیل نمودند که شامل آمار توصیفی و آمار استنباطی می‌باشد. جهت بررسی ارتباط بین متغیرهای شیوه‌های فرزندپروری و پرخاشگری از ضریب همبستگی پیرسون و جهت تبیین پرخاشگری از طریق شیوه‌های فرزندپروری از رگرسیون چند متغیره استفاده شده است.

یافته‌ها

از نظر تحصیلات ۲۲ درصد از والدین جوانان مورد بررسی زیر دبیلیم (۳۱ نفر)، ۴۵.۲ درصد (۶۴ درصد) دبیلیم، ۱۱.۳ درصد (۱۶ نفر) فوق دبیلیم و ۲۱.۲ درصد (۳۰ نفر) لیسانس و بالاتر بوده‌اند. همچنین ۱۰۹ نفر از نمونه آماری مؤنث و ۶۱ نفر مذکر بوده‌اند.

از نظر سطح تحصیلات فرزندان، ۱۱ نفر (۶.۵ درصد) پیش‌دانشگاهی، ۸۶ نفر (۵۰.۶ درصد) دبیلیم و ۷۳ نفر (۴۳.۹ درصد) فوق دبیلیم بوده‌اند.



بررسی توصیفی داده‌های مرتبط با شیوه‌های فرزندپروری والدین نشان می‌دهد که میانگین نمره شیوه‌های فرزندپروری مقتدرانه، دموکراسی و دیکتاتوری والدین در این پژوهش، به ترتیب ۳۹.۵، ۲۷.۹ و ۲۷.۲۸ و میانگین نمره پرخاشگری فرزندان ۷۱.۵۵ می‌باشد. جدول ۲ سایر آماره‌های توصیفی را نیز نشان می‌دهد.

جدول ۲. آماره‌های توصیفی داده‌های پژوهش

متغیر	تعداد	میانگین	واریانس	نما	میانه	دامنه
شیوه فرزندپروری	۱۷۰	۳۹.۵	۵۲.۵	۴۵	۴۱	۳۳
دموکراسی	۱۷۰	۲۷.۹	۳۳	۳۰	۲۹	۳۱
دیکتاتوری	۱۷۰	۲۷.۲۸	۳۸.۲۴	۳۲	۲۷.۵	۳۱
پرخاشگری فرزندان	۱۷۰	۷۱.۵۵	۱۵۷	۶۳	۷۱	۶۵

بین شیوه فرزندپروری دموکراسی با پرخاشگری نوجوانان رابطه معناداری وجود دارد.

برای بررسی رابطه بین شیوه فرزندپروری دموکراسی با پرخاشگری نوجوانان از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. ضریب همبستگی این دو متغیر  $r = -0.02$  و مقدار پی این تست  $p = 0.62$  (محاسبه گردید و محاسبات نشان داد رابطه معناداری بین این دو متغیر وجود ندارد (فرض صفر رد نمی‌شود) یعنی فرضیه اول پژوهش اثبات نمی‌گردد.

بین شیوه فرزندپروری دیکتاتوری با پرخاشگری نوجوانان رابطه معناداری وجود دارد.

ضریب همبستگی این دو متغیر  $r = 0.21$  و مقدار پی این تست  $p = 0.001$  (محاسبه گردید و محاسبات نشان داد که در سطح معنی‌داری  $\alpha = 0.01$  رابطه معناداری بین این دو متغیر وجود دارد (فرض صفر رد می‌شود) یعنی فرضیه دوم پژوهش اثبات و می‌توان گفت که شیوه فرزندپروری دیکتاتوری در خانواده باعث افزایش پرخاشگری در نوجوانان می‌گردد.

بین شیوه فرزندپروری با اقتدار منطقی و پرخاشگری نوجوانان رابطه معناداری وجود دارد.

برای بررسی رابطه بین شیوه فرزندپروری با اقتدار منطقی و پرخاشگری نوجوانان از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. ضریب همبستگی این دو متغیر  $r = -0.17$  و مقدار پی این تست  $p = 0.02$  (محاسبه گردید و محاسبات نشان داد که در سطح معنی‌داری  $\alpha = 0.05$  رابطه معناداری بین این دو متغیر وجود دارد (فرض صفر رد می‌شود) یعنی فرضیه سوم پژوهش اثبات و می‌توان گفت که شیوه فرزندپروری با اقتدار منطقی در خانواده باعث کاهش پرخاشگری در نوجوانان می‌گردد.

#### بحث و نتیجه‌گیری

یکی از مشکلات عمده‌ای که معمولاً والدین با آن روبرو هستند عدم آگاهی از چگونگی شیوه‌های تربیتی مناسب در مورد فرزندان است. والدین معمولاً از نتایج برخوردهای خود با کودکانشان باز خوردی دریافت نمی‌کنند و بعضاً شکست و برخوردهای ناصحیح اجتماعی را ناشی از عوامل اجتماعی می‌دانند. پدر و مادر نمی‌دانند در هر سنی از فرزندشان چه انتظاراتی بایستی داشته باشند و آنان از روش‌هایی به ارث رسیده از نیاکان خود برای تربیت فرزندشان استفاده می‌کنند و کمتر به فکر اصلاح روش و به‌کارگیری روش‌های تربیتی جدید می‌افتند لذا اگر والدین متوجه باشند روش‌هایی که آنان برای پرورش فرزندان خود بکار می‌برند چه اثراتی می‌تواند بر آنها داشته باشد در به‌کارگیری آن روش‌ها دقت لازم را خواهند کرد به عنوان مثال اگر پدری بداند که روش استبدادی او در تربیت فرزندش چه اثراتی دارد روش خود را تغییر خواهد داد.

- احدی، حسن و بنی جمالی، شکوه السادات (۱۳۸۸). مفاهیم بنیادی در روان‌شناسی کودک (با تجدیدنظر کلی و اضافات). تهران: انتشارات جیحون
- پروین، لارنس، ا؛ جان، الیور، بی (۱۳۸۱). روانشناسی شخصیت (نظریه و پژوهش). ترجمه: محمدجعفر جوادی و پروین کدیور، تهران: نشر آیش.
- پورافکاری، نصرت ا ... (۱۳۷۹). خلاصه روان‌پزشکی علوم رفتاری، روانشناسی بالینی. تهران: نشر شهر آب
- خدایاری فرد، م (۱۳۸۵). مسائل نوجوانان و جوانان. تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان تألیف (چاپ دهم با تجدیدنظر)
- شعاری نژاد، علی‌اکبر (۱۳۷۴). روانشناسی رشد. تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ دوازدهم
- فرجاد محمدحسین. (۱۳۷۵). رودرو با مشکلات و اختلالات روانی، رفتار در خانواده. تهران: نشر بدر
- مجیدزاده، درنا. (۱۳۷۵). بررسی رابطه میان ویژگی‌های شخصیت-رفتاری مادران با توجه به نظریه بامریند با پرخاشگری و پیشرفت تحصیلی کودکان دبستانی ۹-۱۱ ساله شهر تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه الزهرا
- موسوی، مریم؛ رضایی، محمد (۱۳۷۳). بررسی رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری مادران با بلوغ اجتماعی دانش پایه‌های اول، دوم، سوم مدارس راهنمایی منطقه ۶ شهر تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران
- Baumrind D. (۱۹۹۱). The Influence of Parenting Style on Adolescent Competence and Substance Use. *Journal of Early Adolescence*, Vol. ۱۱(۱)
- Belsky, J; Jaffee, S; Hsieh, k. (۲۰۰۱). Child-rearing Antecedents of Intergenerational Relations in Young Adulthood. *Development Psychology*, Vol. ۳۷, No ۶
- Brenna W. (۱۹۹۸). Aggression and violence: examining the theories. *Journal of Nursing Standard*, Vol ۱۲
- Coccaro Ef, Bernan Me, Kavoussi RJ. (۱۹۹۷). Assessment of life history of aggression: development and psychometrics. *Journal of Psychiatry Research*, Vol ۲۳
- Daggett O.M. ;Zanolli K. ;Peyton V. (۲۰۰۰). Parents Attitudes About Child-rearing Quality. *Journal of Family Psychology*, Vol. ۱۴, No. ۲
- Galen BR and Anderwood D. (۱۹۹۷). A development investigation of social aggression among children. *Journal of Development Psychology*, Vol. ۳۳
- Millon Th.; Melvin J. Lerner; Irving B. Weiner. (۲۰۰۴). *Handbook of Psychology, Personality and Social Psychology (Volume ۵)*. Paperback
- William G. Kronenberger, Vincent P. Mathews, David W. Dunn, Yang Wang, Elisabeth A. Wood, Ann L. Giauque, Joelle J. Larsen, Mary E. Rembusch, Mark J. Lowe, and Tie-Qiang Li. (۲۰۰۵). Media Violence Exposure and Executive Functioning in Aggressive and Control Adolescents. *JOURNAL OF CLINICAL PSYCHOLOGY*, Vol. ۶۱(۶)

Xie.H., Farmer TW, Carins TBD. (2002). Different forms of aggression among innercity African-American Children, Gender, configuration and school social network. Journal of .schoolpsychology.Vol 41